

بیکاری زنان در سایه ی جنگ، استثمار و تبعیض جنسیتی

ضربه‌ای است که بر زندگی زنان فرود آمده است. با این حال، این آمار به هیچ وجه بازتاب‌دهنده ابعاد واقعی فاجعه نیست؛ چرا که بخش عظیمی از زنان اساساً در بازار کار غیررسمی، مشاغل موقت، خانگی و فاقد بیمه، اشتغال دارند و در نتیجه، بیکاری و حذف آنان اصولاً در هیچ آمار رسمی ثبت نمی‌شود.

در عین حال، بخشی از بیکاری‌ها و در واقع

در صفحه ۳

در پی آغاز جنگ ارتجاعی چهل‌روزه، موج گسترده‌ی بیکارسازی‌ها تصویری هرچند ناقص، اما هولناک از عمق بحران معیشتی و فروپاشی امنیت شغلی در جامعه، به‌ویژه برای زنان، آشکار کرده است. طبق اظهارات معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری "تقریباً یک‌سوم بیمه‌های بیکاری ثبت‌شده در چهل روز پس از جنگ مربوط به زنان بوده است"؛ آماري که حتی در همان شکل رسمی نیز بیانگر شدت

تلاش رژیم برای دستبرد مجدد به سفره بازنشستگان

کمیسیون اجتماعی مجلس اسلامی اخیراً کلیات لایحه‌ای با عنوان "اصلاح موادی از قانون تأمین اجتماعی" را به تصویب رساند و قرار است پس از بررسی جزئیات، برای تصویب نهایی و تبدیل شدن به قانون در جلسات مجلس اسلامی مطرح شود. یکی از مواد این لایحه، تغییر در نحوه محاسبه مستمری بازنشستگان است که نام غلط‌انداز "نظام نوین محاسبه بازنشستگی براساس عدالت بیمه‌ای" بر آن نهاده‌اند.

در صفحه ۵

اعدام ابزاری برای تولید وحشت در جامعه

به مبارزات خیابانی با جمهوری اسلامی روی آورده‌اند، دستگاه‌های آدمکش قضایی و اطلاعاتی رژیم نیز با بازداشت گسترده معترضان و به اجرا درآوردن احکام اعدام به انتقام‌گیری از مبارزان اقدام کرده‌اند. چنانکه در این روزهای ویرانی جنگ ارتجاعی میان دولت‌های آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی نیز از تشدید سرکوب و اعدام به عنوان ابزاری برای مرعوب کردن مردم روی آورده‌اند.

در صفحه ۱۰

جمهوری اسلامی بنا به ذات و ماهیت ارتجاعی‌اش در تمامی دوران حیات سراسر ننگین خود از اعدام به عنوان ابزاری برای ایجاد سرکوب و رعب و وحشت در جامعه بهره گرفته است. اگر هم در مقاطعی کمتر به اعدام متوسل شده، نه به لحاظ تغییر ماهیت، که صرفاً به دلیل کاهش یا عدم حضور مبارزات علنی مردم در کف خیابان‌ها بوده است. در عوض، هرگاه توده‌های ستم‌دیده ایران و به طور اخص جوانان بیکار و زخم‌خورده از رژیم در ابعادی سراسری

آکسفام: جهان دوقطبی در جنگ الیگارشی نوظهور!

گزارش اخیر آکسفام* تصویری هشداردهنده از وضعیت نابرابری جهانی ارائه می‌دهد. جهانی که در آن ثروت در دست اقلیتی بسیار کوچک متمرکز شده، در حالی که میلیاردها انسان همچنان با فقر، بدهی، گرانی و بحران‌های چندگانه دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

بر اساس این گزارش، ثروتمندترین قشر یک درصدی جهان ۴۵ درصد کل ثروت جهان را در اختیار دارند. در حالی که ۴۴ درصد جمعیت جهان، حدود ۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون نفر، زیر خط فقر زندگی می‌کنند و مجبورند با درآمد روزانه‌ای حدود ۶ دلار زندگی کنند. از هر ده زن در جهان، یک زن در فقر

در صفحه ۷

تنش‌های ناگزیر و ناگزیری گزینه مذاکره

اوایل هفته گذشته، موضوع مذاکره و توافق، محور اصلی بحث‌های دولت آمریکا و جمهوری اسلامی بود. فضای سیاسی به سمتی پیش می‌رفت که کم‌کم توافقی صورت گیرد و پایان جنگ اعلام شود یا اینکه دست کم آتش‌بس برای مدت بیشتری تمدید شود تا در آن بازه زمانی، توافق، نهایی و عملی شود. میانجیگری فعالانه پاکستان نیز همین فشارها را تصویر و تقویت می‌کرد. تنگه هرمز و آب‌های جنوب نیز در یک آرامش نسبی بود. اواسط هفته "خبرهای امید بخشی" درمورد مذاکرات طرفین انتشار یافت. روز چهارشنبه ترامپ گفت: گفتگوهای بسیار خوبی در روز چهارشنبه انجام شده و اضافه کرد "توافق برسر پایان جنگ بسیار محتمل است". اما هرچقدر که به آخر هفته نزدیک‌تر می‌شدیم، جو نسبتاً آرام میان دو طرف نیز تغییر جهت داده و در نهایت به فضایی پرتنش منجر شد. شکنندگی آتش‌بس اعلام شده در ۱۹ فروردین، در روزهای آخر هفته گذشته خود را عیان‌تر ساخت.

درحالی‌که دو طرف به روی هم آتش گشودند، هردو اما بر آتش‌بس و ادامه آن تأکید داشته و یکدیگر را به نقض آتش‌بس متهم کردند. جنگنده‌های آمریکا در آخرین ساعات روز پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت و نخستین ساعات بامداد روز جمعه ۱۸ اردیبهشت، یک نفتکش ایرانی که از آب‌های ساحلی منطقه جاسک به سمت تنگه هرمز در حرکت بود و یک کشتی دیگر در حال ورود به تنگه هرمز را مورد هدف قرار دادند و خسارتی بر آن‌ها وارد کردند. افزون بر این، مناطقی در سواحل بندر خمیر، سیریک و جزیره قشم را مورد حمله قرار دادند. جمهوری اسلامی نیز که قبلاً بندر فجیره امارات را با موشک‌های بالستیک مورد حمله قرار داده بود، اعلام کرد دو ناوشکن آمریکایی را که به نفتکش‌های ایران حمله کرده و به آب‌های ایران نزدیک شده بودند مورد هدف موشک و پهپادهای رزمی قرار داده و آن‌ها را از منطقه دور ساخته است. تنش میان دو طرف به شدت بالا گرفت که

در صفحه ۲

برای توقف اعدام‌ها تلاش کنیم

در صفحه ۸

تنش‌های ناگزیر و ناگزیری گزینه مذاکره

از طریق محاصره دریایی و انواع فشارهای دیگر بدست آورد.

رژیم جمهوری اسلامی نیز در شرایط کنونی خواهان جنگ نیست. علی‌رغم حضور برخی محافل و باندهای طرفدار جنگ و مخالف هرگونه مذاکره با آمریکا، اما جمهوری اسلامی نیز در موقعیتی نیست که بخواهد وارد جنگ دیگری شود.

جمهوری اسلامی در جنگ ۱۲ روزه و بیشتر از آن در جنگ ۴۰ روزه، آسیب‌های جدی دیده است. صرف نظر از کشته شدن خائنه‌ای و بی سر شدن حکومت اسلامی، گروه زیادی از سران اصلی و فرماندهان نظامی خود را از دست داده است. بسیاری از مراکز نظامی، موشکی، پهبادی و هسته‌ای رژیم در جریان حملات موشکی و بمباران‌ها تخریب شده‌اند. بسیاری از زیر ساخت‌ها، صنایع و کارخانه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس، اماکن مسکونی یا به کلی تخریب شده یا آسیب‌های جدی دیده‌اند، بازسازی این مراکز، زمان‌بر و مستلزم هزینه‌های کلان است. توقف تولید یا نیمه تعطیلی برخی صنایع مانند فولاد، پتروشیمی و صنعت نفت و گاز و صنایع جانبی وابسته به آن‌ها، نه فقط تأثیرات مستقیمی بر میزان تولید و فروش و درآمد دولت برجای گذاشته، بلکه معضل بیکاری را بسی تشدید کرده است. بحران‌های مالی و اقتصادی عمیق‌تر شده‌اند. بنابراین جمهوری اسلامی نه فقط به لحاظ توان جنگی حسابی در مضیقه است، بلکه با معضلات عدیده‌ای پاسخ نگرفته اجتماعی نیز بایستی دست و پنجه نرم کند. بنابراین رژیم جمهوری اسلامی نیز عجلتاً رغبت چندانی به جنگ ندارد و ترجیح می‌دهد با دولت آمریکا وارد مذاکره شود و به توافق البته نه هر توافقی برسد تا در عین حال فرصت کافی برای بازسازی آسیب‌های وارده داشته باشد و موقعیت خود را در زمینه‌های مختلف به ویژه در عرصه مالی و نظامی تقویت کند.

ظرفیت طرفین در زمینه جنگ و برای جنگ فعلاً تکمیل شده است. از این‌رو مذاکره و چانه زنی دوباره آغاز شده با آغاز خواهد شد. بسیار بعید است لفاظی‌ها و انتشار خبرهای جعلی و دعاوی طرفین قطع شود، اما این تهدیدها و لفاظی‌ها از محدوده تبلیغات فراتر نمی‌روند. حتی درگیری‌های کوتاه نظامی از نوع آنچه هفته گذشته رخ داد نیز منتفی نیست اما هر دو طرف به شدت مراقب‌اند که ماجرا، به جنگ مجدد منجر نشود. آتش‌بس ولو شکننده، از روی ناگزیری است و تنش‌ها نیز گاه ناگزیر. با این‌همه راهی جز توافق وجود ندارد.

گرچه توافق به معنای پایان ماجرا نیست و خطر جنگ را منتفی نمی‌کند، گرچه توافق و بالاتر از آن "صلح" میان ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع اسلامی ذره‌ای از ماهیت جنگ افروزان و راهزانه امپریالیسم آمریکا نمی‌کاهد و کمترین تغییری در ماهیت رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی و ضرورت سرنگونی آن به‌دست کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار زحمتکش توده‌های مردم ایجاد نمی‌کند، اما به هر حال گشایشی است و مایه تنفس کارگران و زحمتکشان و توده‌های مردمی که خواهان جنگ نبوده‌اند و نیستند و در صف مقدم آسیب‌دیدگان جنگ اند.

مؤثر و رده بالای رژیم را درو کرد. مراکز مهم صنعتی، زیرساخت‌ها، پل‌ها، کارخانه‌ها و غیره و غیره را نابود کرد. هزاران نیروی نظامی و غیر نظامی را کشت، اما دولت آمریکا به اهداف خود نرسید. جنگ در آب‌های جنوب و خلیج فارس و تنگه هرمز نیز ثمری برای آمریکا نخواهد داشت. توسل به زور و جنگ در این آب‌ها نیز عواقبی غیر قابل پیش بینی خواهد داشت که کمترین آن می‌تواند غرق شدن چند کشتی در این تنگه، مسدود شدن مسیر رفت و برگشت کشتی‌های حامل نفت و دیگر کالاها باشد. وانگهی جمهوری اسلامی در تقابل با آمریکا هنوز از اهرم تنگه باب‌المنندب استفاده نکرده که جنگ می‌تواند استفاده از این اهرم را به یک موضوع عملی تبدیل کند. لذا دولت آمریکا بی‌آنکه تهدیدات نظامی خود را کنار نهد، در عمل تاکتیک‌هایی اتخاذ نموده که اساساً مبین تشدید فشار بر جمهوری اسلامی است. محاصره دریایی نیز اساساً در همین رابطه به اجرا درآمد، تا ممز درآمد رژیم را از محل فروش نفت و گاز و محصولات پتروشیمی که از طریق تنگه هرمز صادر می‌شود، قطع کند و رژیم را به لحاظ مالی تحت فشار قرار دهد.

پوشیده نیست که ترامپ نماینده دولت آمریکا از طریق دو جنگ (جنگ ۱۲ روزه و جنگ ۴۰ روزه) نتوانست اهدافی را که در مورد رژیم جمهوری اسلامی دنبال می‌کرد، جامه عمل بپوشاند. استراتژی آمریکا و ترامپ در رابطه با خاورمیانه تا آن‌جا که به ایران و جمهوری اسلامی ارتباط پیدا می‌کند، لااقل تا این لحظه اگر نگوییم با شکست قطعی روبرو شده دست کم اینکه به بن‌بست رسیده است. لذا دولت آمریکا بی‌آنکه تهدیدات و زورگویی‌های خود را کنار نهد باشد اما در عمل تاکتیک‌هایی اتخاذ نموده که جملگی مبین تشدید فشار بر جمهوری اسلامی است. گرچه در مورد استفاده از اهرم محاصره دریایی تردیدهای جدی وجود دارد که بتواند در کوتاه مدت فشارهای اقتصادی تعیین‌کننده‌ای بر جمهوری اسلامی وارد سازد، اما دولت آمریکا دقیقاً با اعتقاد به مؤثر بودن این تاکتیک، وارد کشمکش با جمهوری اسلامی در آب‌های جنوب شده است.

"پروژه آزادی" کشتی‌های متوقف شده پشت تنگه هرمز تحت حمایت و اسکورت ناوهای جنگی آمریکا که مستلزم حضور جدی‌تر و مداخله بیشتر آمریکا در تنگه بود، می‌توانست درگیری‌های نظامی غیر قابل‌کنترلی را با عث شود. صرف نظر از مخالفت برخی کشورهای عربی با این طرح، جمهوری اسلامی نیز تهدید کرد هر کشتی و نفتکش را که وارد این پروژه آمریکا شود، مورد حمله قرار خواهد داد. بنابراین نفتکش‌ها و شرکت‌های بیمه نمی‌توانستند به آمریکا و "پروژه آزادی" آن اعتماد کنند. لذا از این طرح استقبال نشد و ظرف کمتر از بیست و چهار ساعت متوقف و باشکست روبرو شد. در هر حال ترامپ آگاهانه تلاش نموده کمتر در مسیرهایی گام‌زند که ممکن است به جنگ منجر شود. ترامپ سعی نموده آنچه را که از طریق جنگ نتوانسته بدست آورد،

بعد از اعلام آتش‌بس سابقه نداشت. افزون بر درگیری‌های نظامی درگیری‌ها و تهدیدهای لفظی نیز تشدید شد. ترامپ که مدعی است درگیری‌های گاه و بیگاه نظامی به معنای نقض آتش‌بس نیست نه فقط اقدامات نظامی علیه کشتی‌ها و سواحل ایران را نفی نمی‌کند، بلکه با لفاظی‌های تحریک آمیز از فرستادن پهبادها و قایق‌های جمهوری اسلامی به قعر دریا سخن می‌گوید و تهدیدات خود را از سر می‌گیرد؛ اگر ایران توافق را سریع امضا نکند "آن را از پا درخواهم آورد". ترامپ با همان لودگی خاص خودش حملات نظامی اخیر آمریکا را "نوازش دوستانه" و "ضربه محدود" خواند و گفت نیروهای جمهوری اسلامی درگیر با آمریکا ظرف کمتر از دو دقیقه نابود شدند. او گفت: ما در وضعیت خوبی هستیم و حالا باید آنچه را می‌خواهیم بدست آوریم. ترامپ تهدید کرد اگر این اتفاق نیفتد دست به اقدامات و حملات بزرگتری خواهد زد. ترامپ نماینده دولت امپریالیستی آمریکا البته گاه سعی می‌کند برای جوش خوردن توافق، کمی خود را کنترل و از لفاظی پرهیز کند اما در اساس قادر به این کار نیست. هنوز ایران را به عصر حجر نفرستاده که دوباره هوس می‌کند کشور ایران را از صفحه روزگار محو و نابود کند.

طرف دیگر این ماجرا رژیم ارتجاعی و پان اسلامیت جمهوری اسلامی نیز در بزرگنمایی اقدامات نظامی خود دست کمی از ترامپ ندارد و در عین حال از هرکاری که از دستش برآید به‌ویژه انتقام جویی از کشورهای عرب منطقه که پایگاه نظامی د اختیار ارتش آمریکا قرار داده‌اند، دریغ نمی‌کند. در عین حال عراقی وزیر خارجه جمهوری اسلامی اقدامات آمریکا را "ماجرای جویی نظامی بی‌خرदानه" خواند، آن‌هم درست در زمانی که یک راه حل دیپلماتیک روی میز قرار گرفته است! وزارت خارجه نیز در بیانیه‌ای به لفاظی‌ها و رفتار متناقض مقامات ارشد آمریکا حمله کرد و آن را مورد انتقاد قرار داد.

باوجود این، درگیری نظامی در میانه‌ی آتش‌بس، در محدوده آب‌های خلیج و دریای عمان محدود ماند. تشدید تنش و لفاظی‌های مرتبط با آن که در آخرین روز هفته گذشته (جمعه) به اوج خود رسیده بود، از روز شنبه به آرامی فروکش نمود. اوضاع، دوباره به آرامش نسبی اوایل هفته گذشته بازگشت. محدودیت‌ها و شرایط عینی، طرفین را به سمت گفتگو و مذاکره سوق داد.

واقعیت این است که هیچ‌یک از دو طرف تمایلی به آغاز جنگی دیگر نشان نمی‌دهند و در موقعیتی نیستند که از جنگ دوباره استقبال کنند. سیاست‌ها و تاکتیک‌های دولت آمریکا بعد از جنگ ۴۰ روزه و به دنبال آن آتش‌بس، اساساً در راستای تشدید فشار بر جمهوری اسلامی برای تأمین موقعیت برتر در مذاکرات به منظور کسب امتیاز بیشتر بوده است. دولت آمریکا و نماینده اصلی آن ترامپ ۴۰ روز جنگید و با پیشرفته‌ترین تجهیزات جنگی و نظامی، هر جای کشور ایران را که اراده کرد، بمباران و نابود کرد. رهبر حکومت اسلامی و بسیاری از فرماندهان نظامی ارشد سپاه و ارتش و افراد

بیکاری زنان در سایه ی جنگ، استثمار و تبعیض جنسیتی

می‌دهد که حدود ۴۵ درصد زنان شاغل غیررسمی در بخش خدمات کار می‌کنند. بخش قابل توجهی نیز در مشاغل خانگی، صنایع دستی، فروش آنلاین، مراقبت، آموزش خصوصی و اقتصاد پلتفرمی فعال‌اند.

جنگ و بحران اقتصادی ناشی از آن، بخش کشاورزی ایران را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده و زنان شاغل در این بخش را با ناامنی معیشتی گسترده‌تری روبه‌رو کرده است. اگرچه در افکار عمومی، کشاورزی اغلب به عنوان حوزه‌ای مردانه شناخته می‌شود، اما زنان نقش مهمی در تولید کشاورزی، دامداری، صنایع غذایی روستایی، بسته‌بندی محصولات، فرآوری مواد غذایی و کار فصلی ایفا می‌کنند. بر اساس برخی برآوردهای رسمی و پژوهش‌های بازار کار، حدود ۱۸ درصد زنان شاغل غیررسمی ایران در بخش کشاورزی فعالیت دارند و بخش بزرگی از آنان فاقد بیمه، قرارداد رسمی و حمایت‌های اجتماعی هستند. در ماه‌های اخیر، گزارش‌های منتشر شده درباره پیامدهای جنگ بر بخش کشاورزی، از کاهش شدید تولید، نابودی زیرساخت‌ها، کمبود سوخت، افزایش هزینه حمل‌ونقل، گرانی نهاده‌های کشاورزی و اختلال در زنجیره توزیع خبر داده‌اند. برخی از روزنامه‌ها و رسانه‌های اقتصادی هشدار داده‌اند که بحران جنگ و تورم، بسیاری از کشاورزان خرد و خانوارهای روستایی را به مرز ورشکستگی رسانده است. در چنین شرایطی، زنان روستایی و کارگران فصلی کشاورزی بسیار آسیب‌پذیرند، زیرا آنان معمولاً در پایین‌ترین سطح دستمزد و بدون حمایت بیمه‌ای کار می‌کنند و در زمان بحران، از نخستین اقشاری هستند که درآمد خود را از دست می‌دهند. افزایش قیمت کود، بذر، خوراک دام و

در صفحه ۴

معلمان حق‌التدریس منتشر شده که نشان می‌دهد در شرایط بحران اقتصادی، کاهش بودجه آموزشی و گسترش ناامنی شغلی، معلمان موقت بیش از پیش در معرض حذف و بی‌ثباتی شغلی قرار گرفته‌اند. این وضعیت، افزون بر فشارهای امنیتی، بازداشت‌ها، احضارها و اخراج صدها معلم آگاه و مترقی است که پیش از جنگ نیز علیه فعالان صنفی و فرهنگیان معترض اعمال می‌شد و در جریان جنگ و فضای امنیتی پس از آن ادامه یافته است.

تأثیرات جنگ در بخش خدمات نیز که حدود ۶۰ درصد از زنان شاغل را دربرمی‌گیرد، موجب شده تا زنانی که در این بخش مشغول به کار بودند، محل درآمد خود را از دست داده یا درآمدشان به شدت پایین بیاید، زیرا بخش خدمات نخستین بخشی است که در شرایط جنگی دچار تعطیلی، کاهش تقاضا و تعدیل نیرو می‌شود. طبق اظهارات معاون امور زنان ریاست‌جمهوری قطع اینترنت در دوره جنگ آسیب جدی به مشاغل غیررسمی و دیجیتال زنان وارد کرده و بسیاری از زنان شاغل در فروش آنلاین و کسب وکارهای خانگی عملاً نه تنها درآمد خود را از دست داده‌اند، بلکه هیچ پشتوانه بیمه‌ای و حمایتی نیز در دوران بیکاری ندارند. این وضعیت شامل تمام زنانی می‌شود که در بخش غیررسمی مشغول به کارند. بر اساس داده‌های منتشر شده درباره بازار کار ایران، زنان سهم بسیار بالایی در اشتغال غیررسمی دارند. طبق گزارشی که با استناد به داده‌های بانک جهانی و مرکز آمار ایران منتشر شده، ۴/۶۳ درصد زنان شاغل در ایران در بخش غیررسمی فعالیت می‌کنند؛ یعنی نزدیک به دو سوم زنان شاغل فاقد قرارداد رسمی، بیمه و امنیت شغلی پایدار هستند. همچنین بررسی‌های انجام شده درباره ترکیب اشتغال غیررسمی زنان نشان

بیکارسازی‌ها نه صرفاً در اثر جنگ، بلکه عملاً به بهانه جنگ صورت گرفته‌اند. بسیاری از کارفرمایان و صاحبان سرمایه، شرایط جنگی را فرصتی برای اخراج نیروهای کار، کاهش دستمزدها، حذف نیروهای باسابقه و تشدید استثمار یافته‌اند. این واقعیت، رابطه ارگانیک میان جنگ و تشدید استثمار سرمایه‌دارانه را آشکار می‌کند؛ رابطه‌ای که همواره چهره‌ای عمیقاً جنسیتی نیز دارد. زیرا در ساختار مردسالار و زن‌ستیز حاکم، زنان همواره نیروی کاری ارزان‌تر، بی‌ثبات‌تر و قابل‌حذف‌تر تلقی می‌شوند. برای نمونه می‌توان به گزارشی از "سلامت نیوز" در رابطه با بیکارسازی‌های کادر درمان در بخش خصوصی اشاره کرد، که زنان بیشترین کارکنان آن را تشکیل می‌دهند. طبق این گزارش، صدها تن از پرستاران شاغل در بخش خصوصی، پس از پایان شرایط جنگی و بازگشت به محل کار، با حکم اخراج مواجه شده‌اند. مهدی همزه، رئیس هیئت مدیره انجمن صنفی کارگری پرستاران، بهیاران و کمک پرستاران مراکز درمانی خصوصی تهران در این باره می‌گوید که بین ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ پرستار در ۶۳ بیمارستان خصوصی بزرگ تهران بیکار شده‌اند. مدیریت این مراکز، غیبت پرستاران در طول جنگ اخیر را "ترک خدمت" قلمداد کرده است؛ در حالی که طبق دستورالعمل‌های جاری، غیبت به دلیل بیم جان در زمان جنگ، غیرموجه محسوب نمی‌شود. در زمان بحران بسیاری از این مراکز عملاً بدون بیمار بودند و مدیریت بیمارستان‌ها در آن مقطع مخالفتی با خروج نیروها نداشت، اما اکنون از پذیرش دوباره این کادر متخصص خودداری می‌شود. اگرچه وزارت کار پرداخت بیمه بیکاری به این افراد را آغاز کرده، اما مبالغ پرداختی در سطح نیمی از دستمزد است و کفاف هزینه‌های زندگی را نمی‌دهد. وی ریشه‌ی این اخراج‌ها را ساختار قراردادهای کاری در بخش خصوصی می‌داند: "چرا که استفاده از قراردادهای کوتاه مدت ۶ ماهه و یک ساله به کارفرمایان اجازه داده است بدون واهمه از تبعات حقوقی از تمدید همکاری با نیروهای باسابقه خودداری کنند و برای کاهش دستمزدها، جای خالی پرستاران را با دانشجویان فارغ التحصیل نشده و افراد فاقد تخصص لازم پر کنند که منجر به افزایش خطاهای پزشکی و آسیب‌های جبران‌ناپذیر به بیماران خواهد شد". در حوزه آموزش و پرورش نیز که حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد شاغلان آن را زنان تشکیل می‌دهند، خسارات جنگ اخیر تأثیر مستقیمی بر اشتغال امنیت شغلی و وضعیت معیشتی زنان شاغل در این بخش گذاشته است. طبق اظهارات حسین صادقی، رئیس مرکز اطلاع‌رسانی وزارت آموزش و پرورش، نزدیک به هزار فضای آموزشی آسیب دیده‌اند. به گفته او، در میان جان‌باختگان فرهنگی، زنان سهم بالایی داشته‌اند؛ به‌طوری‌که از ۶۷ فرهنگی کشته‌شده، ۴۶ نفر زن بوده‌اند. همزمان، گزارش‌هایی درباره اعمال فشار بر نیروهای قراردادی، خرید خدمات و



هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید به فوریت ملغا گردد. و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.

بیکاری زنان در سایه ی جنگ، استثمار و تبعیض جنسیتی

هزینه آبیاری باعث شده بسیاری از واحدهای کوچک کشاورزی فعالیت خود را کاهش دهند یا نیروی کار فصلی استخدام نکنند. این مسئله به‌ویژه بر زنان شاغل در برداشت محصولات، بسته‌بندی، صنایع تبدیلی و فروش محلی تأثیر گذاشته است. جنگ همچنین مهاجرت و ناامنی اقتصادی را در مناطق روستایی تشدید کرده است. بسیاری از زنان روستایی که پیش‌تر نیز در حاشیه بازار کار قرار داشتند، اکنون با کاهش فرصت‌های شغلی، بدهی خانوار، کمبود منابع آب و افزایش فقر روبه‌رو هستند. از سوی دیگر، ساختار مردسالارانه مالکیت زمین و منابع در ایران باعث می‌شود زنان کشاورز کمتر به وام، تسهیلات، بیمه و حمایت‌های دولتی دسترسی داشته باشند. بسیاری از زنان روستایی عملاً کار کشاورزی انجام می‌دهند، اما مالک زمین یا صاحب رسمی کسب‌وکار محسوب نمی‌شوند. در نتیجه، در صورت پرداخت بخشی از خسارت‌ها یا ایجاد تسهیلات دولتی پس از جنگ، سهمی از حمایت‌ها دریافت نمی‌کنند. این وضعیت نشان می‌دهد که جنگ تنها تولید کشاورزی را مختل نکرده، بلکه تبعیض جنسیتی موجود در اقتصاد روستایی و کشاورزی را نیز تشدید کرده است.

در بین زنان، زنان سرپرست خانواده از آسیب پذیرترین اقشار می‌باشند. بر اساس آمارهای رسمی، حدود ۲۲ تا ۲۳ درصد خانوارهای ایران زن‌سرپرست هستند؛ خانوارهایی که بخش بزرگی از آنان در دهک‌های پایین درآمدی قرار دارند و پیش از جنگ نیز با فقر، ناامنی شغلی و دسترسی محدود به حمایت‌های اجتماعی روبه‌رو بودند. عواقب جنگ و تشدید بحران اقتصادی این وضعیت را به‌طور چشمگیری تشدید کرده است. برای زنان سرپرست خانوار، بیکاری تنها از دست دادن یک شغل نیست؛ بلکه به معنای تهدید مستقیم بقای خانواده است. در بسیاری از این خانواده‌ها، زن تنها نان‌آور خانه است و مسئولیت تأمین غذا، اجاره، درمان، تحصیل کودکان و مراقبت از سالمندان را به‌تنهایی برعهده دارد. در نتیجه، از دست رفتن درآمد می‌تواند به سرعت خانواده را به فقر سوق دهد. گزارش‌های اجتماعی منتشرشده در ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که افزایش هزینه‌های زندگی، تورم مواد غذایی، گرانی مسکن و کاهش درآمد، فشار بی‌سابقه‌ای بر زنان سرپرست خانوار وارد کرده است.

آنچه وضعیت زنان بیکار شده در اثر جنگ را به‌مراتب وخیم‌تر کرده، تنها خود جنگ یا رکود اقتصادی نیست، بلکه مناسبات نابرابر و تبعیض‌آمیزی است که پیش از جنگ نیز بر جامعه و بازار کار ایران حاکم بوده است. روزنامه شرق در مطلبی تحت عنوان «زنان بازنده تورم» نوشت: آمار نشان می‌دهد که زنان بیش از مردان از بازار کار حذف شده‌اند. طبق گزارش مرکز آمار ایران که در این تحلیل به آن استناد شده، تنها در زمستان سال گذشته حدود ۲۳۳ هزار شغل زنان از بین رفته، در حالی که همزمان ۲۹۰ هزار شغل به اشتغال مردان اضافه شده است. زنان در شرایطی وارد بحران جنگ

شدند که پیشاپیش با دستمزدهای نابرابر، اشتغال غیررسمی، قراردادهای موقت، تبعیض استخدامی و ستم جنسیتی مواجه بودند. در بسیاری از مشاغل، زنان برای کاری مشابه دستمزدی کمتر از مردان دریافت می‌کنند، فرصت ارتقای شغلی محدودتری دارند و بیش از مردان در معرض اخراج و حذف از بازار کار قرار می‌گیرند. در نتیجه، جنگ بر بستری از نابرابری و تبعیض موجود فرود آمد و آن را تشدید کرد. بنابراین با وجود گسترش وسیع بیکاری در میان مردان و زنان که بر بستر جنگ، بحران اقتصادی و فروپاشی معیشتی، زندگی زنان و مردان کارگر و زحمتکش را به‌طور بی‌سابقه‌ای وخیم‌تر کرده است، بیکاری برای زنان پیامدهایی به‌مراتب سنگین‌تر و ویرانگرتر دارد.

سرمایه‌داری بحران‌زده در شرایط جنگ و رکود، نخست نیروی کاری را حذف می‌کند که از قدرت و حمایت کمتری برخوردار است؛ و زنان، به‌ویژه زنان کارگر و فرودست، دقیقاً در چنین موقعیتی قرار دارند. در عین حال، مناسبات مردسالارانه تحت حاکمیت رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی نیز این روند را تقویت و مشروعیت‌بخشی می‌کند؛ زیرا سیاست رژیم از آغاز، خانه نشین کردن زنان بوده و در بهترین حالت اشتغال زنان را امری فرعی و وابسته به مردان می‌داند. از این‌رو، بیکاری زنان نعتها آنان را از درآمد و استقلال اقتصادی محروم می‌کند، بلکه وابستگی اقتصادی‌شان به مردان را افزایش داده و آنان را بیش از پیش در معرض ستم، خشونت خانگی و انواع خشونت‌های اجتماعی قرار می‌دهد.

گسترش فقر و ناامنی اقتصادی، بستر مادی تشدید اشکال مختلف استثمار و ستم جنسیتی را فراهم می‌کند؛ از گسترش کار بی‌مزد و فرودستی خانگی گرفته تا تن‌فروشی، ازدواج‌های اجباری، کار کودک و محرومیت گسترده‌تر زنان از امکان داشتن یک زندگی مستقل. بدین‌ترتیب، پیامدهای جنگ و بحران اقتصادی برای زنان صرفاً به بیکاری محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی، روانی و جنسیتی را بازتولید می‌کند که همگی ریشه در ساختارهای ستم و استثمار دارند. در برابر این وضعیت، سازمان‌یابی و تشکلیابی مستقل زنان اهمیتی حیاتی پیدا می‌کند. زنان کارگر، زنان شاغل در بخش‌های غیررسمی، زنان سرپرست خانوار و زنان ساکن محلات فرودست، بیش از هر زمان دیگری نیازمند ایجاد شبکه‌های همبستگی، تشکلهای مستقل و اشکال گوناگون سازماندهی جمعی‌اند؛ تشکلهایی که بتوانند هم در برابر اخراج، فقر و بی‌حقوقی مقاومت کنند و هم از زنان در برابر خشونت سیاسی و اجتماعی محافظت نمایند. بدون سازمان‌یابی مناسب و بدون پیوند مبارزات اجتماعی و طبقاتی، زنان هرچه بیشتر در برابر بحران، جنگ و استثمار بی‌دفاع خواهند ماند. همزمان، خواست توقف فوری و کامل جنگ باید به یکی از مطالبات مرکزی جنبش زنان، جنبش کارگری و همه‌ی کارگران و زحمتکشان و نیروهای مترقی و آزادی‌خواه تبدیل شود. مبارزه برای کار، نان و آزادی در جامعه و برای زنان که نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، بدون مبارزه برای پایان دادن به جنگ و مناسباتی که جنگ را بازتولید می‌کنند، ممکن نخواهد بود.



هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید.

هواداران سازمان فدائیان - انقلابیت

تلاش رژیم برای دستبرد مجدد به سفره بازنشستگان

براساس این لایحه میزان مستمری بازنشستگان که هم اکنون با محاسبه دستمزد ۲ سال آخر تعیین می‌گردد، تغییر نموده و براساس میزان دستمزد ۳۰ یا ۳۵ سال سوابق بیمه‌ای یک کارگر محاسبه خواهد شد.

در صورت تصویب این لایحه در مجلس اسلامی، دستبرد دیگری به حقوق و معیشت بازنشستگان تأمین اجتماعی زده خواهد شد. به جای پاسخگویی به خواست‌های بازنشستگان که در اعتراضات مستمر خود با شعارهایی چون "معیشت، منزلت، حق مسلم ماست" در کف خیابان مطالبات خود را فریاد زده‌اند، سیاست‌ها و قوانین مصوب جمهوری اسلامی چیزی جز افزایش فقر و بی حقوقی برای بازنشستگان به‌همراه نداشته است.

سخنگوی کمیسیون اجتماعی با تأیید تصویب کلیات لایحه که ماده فوق یکی از مواد آن است، مدعی شد: "بر اساس این مدل، میانگین سوابق بیمه‌ای با لحاظ اینکه هیچ‌گونه کاهش در مستمری بازنشستگان عزیز ایجاد نشود، مورد بحث و بررسی قرار گرفت". واقعیت اما خیلی ساده است. برخلاف سخنان سخنگوی کمیسیون، نتیجه تصویب و اجرای این قانون کاهش مستمری بازنشستگان خواهد بود. هر چند که این قانون با قوانین و مصوبات دیگر همین مجلس در تضاد است.

همه به خوبی می‌دانند که دستمزد ۳۰ یا ۳۵ سال قبل یک کارگر با توجه به نرخ تورم سرسام‌آوری که در تمام این سال‌ها حاکم بود اساساً با میزان دستمزد اسمی امروز یک کارگر قابل مقایسه نیست. برای نمونه حداقل دستمزد سی سال پیش ۲۰ هزار تومان بود، سال ۱۴۰۵ حداقل دستمزد به ۱۶ میلیون تومان رسید.

گرچه کمیسیون اجتماعی مجلس اسلامی مدعی شده است که نرخ تورم محاسبه می‌گردد، اما سه نکته هدف اصلی نشستگان بر کرسی مجلس اسلامی را هویدا می‌سازد. اول این که اساساً چه ضرورتی به فرمول جدیدی برای محاسبه مستمری بازنشستگان وجود داشت؟ پاسخ روشن است: هیچ. به بیان دیگر اگر هدف کاهش مستمری بازنشستگان نیست، هیچ دلیلی هم برای قانون جدید وجود ندارد که با توجه به ابهام‌ها و پیچیدگی‌های آن می‌توان به راحتی زمینه را برای کاهش مستمری بازنشستگان ایجاد کرد. موضوع میزان مستمری بازنشستگان در قانون برنامه پنجساله هفتم که همین مجلس اسلامی تصویب کرده، آمده است. این

لایحه حتی در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی نمی‌تواند قانون مصوب برنامه پنجساله را زیر بگیرد و با آن در تناقض باشد. براساس برنامه قانون پنجساله هفتم، حقوق بازنشستگان براساس دستمزد دو سال آخر تعیین می‌گردد.

موضوع دوم نحوه محاسبه تورم است که اما و اگر بسیاری در آن وجود دارد و این را نیز همگان می‌دانند. یکی از این‌ها و اگرها نرخ غیرواقعی تورم رسمی است که از سوی نهادهای آمارسازی جمهوری اسلامی مانند "مرکز آمار" ارائه می‌گردد. اما موضوع سوم که حتی از دو مورد قبلی مهم‌تر است، وضعیت شغلی کارگر در طول ۳۰ سال کار و تلاش اوست. هم از نظر سنواتی که به کارگر تعلق می‌گیرد و هم از نظر موقعیت شغلی که از کارگر "ساده" در طول زمان به کارگری "با تجربه" تبدیل می‌شود. مواد ۴۸ و ۴۹ در رابطه با "طرح طبقه‌بندی مشاغل" در قانون کار جمهوری اسلامی نیز مربوط به همین موضوع است و باید تأکید کرد که در عموم مشاغل و در عموم کشورهای جهان این مسئله - حداقل بر روی کاغذ - صادق است.

کارگری که هنگام استخدام با حداقل دستمزد استخدام می‌شود بعد از ۳۰ سال دیگر حداقل دستمزد را نمی‌گیرد، بلکه متناسب با تجربه و سنوات دستمزد او بالا می‌رود. برای درک روشن‌تر آن مثالی می‌زنیم. اگر کارگری با ۳۰ سال سابقه دستمزدش ۳ برابر حداقل

دستمزد باشد اما در سال‌های اول استخدام دستمزدش برابر با حداقل دستمزد بود، در شکل کنونی همچنان مستمری او حدود ۳ برابر حداقل دستمزد می‌ماند. اما در قانون جدید این به حدود ۱/۵ تا ۱/۷ برابر حداقل دستمزد کاهش می‌یابد.

بنابراین موضوع کاملاً مشخص است. این را هم اضافه کنیم که این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی برای تغییر نحوه محاسبه مستمری بازنشستگان با هدف کاهش مستمری‌ها تلاش می‌کند.

در جریان تصویب لایحه "برنامه پنج ساله هفتم" (مصوب ۱۴۰۳) ابتدا تلاش شد تا نحوه محاسبه مستمری بازنشستگان از فیش حقوقی ۲ سال آخر به ۵ سال آخر تغییر یابد که مسلماً موجب کاهش مستمری‌ها می‌شد. اما این مبارزات بازنشستگان بود که رژیم را هراسان کرد و طرح اولیه پس گرفته شد. حتی مقرر گردید که مستمری بازنشستگان طی یک دوره سه ساله به ۹۰ درصد حقوق شاغلان در همان رده شغلی تغییر یابد و این‌ها همه نتیجه‌ی مبارزات بازنشستگان و ترس رژیم بود. اما اکنون در سایه شرایط جنگی، جمهوری اسلامی می‌خواهد بی‌سروصدا از مستمری بازنشستگان بکاهد و قوانینی را که تحت فشار بازنشستگان و متأثر از مبارزات‌شان تصویب کرده بود، تغییر دهد.

تلاش برای کاهش واقعی مستمری

در صفحه ۶



تلاش رژیم برای دستبرد مجدد به سفره بازنشستگان

بازنشستگان تأمین اجتماعی، در حالی است که بازنشستگان تأمین اجتماعی (همچنین سایر بازنشستگان) سال‌هاست که در محرومیت بسر می‌برند و افزایش شدید نرخ تورم در ماه‌های اخیر (از زمان حذف ارز ترجیحی و تالار اول مرکز مبادله ارز و طلا تا شروع جنگ و هم اکنون که شرایط نه جنگ و نه صلح حاکم است) اکثریت بزرگی از آن‌ها را به فقر چاه فقر پرتاب کرده است. کافی‌ست در نظر بگیریم که ۷۰ تا ۷۵ درصد مستمری بگیران تأمین اجتماعی حداقل بگیر هستند و متوسط دریافتی مجموع ۵ میلیون و ۷۹ هزار مستمری بگیر این سازمان کمتر از ۲۰ میلیون تومان است (هنوز میزان افزایش مستمری بگیران تأمین اجتماعی برای سال جاری اعلام نشده است). باید متذکر شد که وضعیت دیگر صندوق‌های بازنشستگی از جمله صندوق بازنشستگی کشوری نیز کم و بیش به همین شکل است.

این در حالی است که فرامرز توفیقی از عوامل تشکل دولتی "خانه کارگر" در گفت‌وگو با خبرگزاری "ایلنا" می‌گوید: "سبد معیشتی که در مذاکرات مزدی امسال محاسبه شد، چندان واقعی نبود. همان سبد غیرواقعی ۴۵ میلیون تومانی، همین امروز، به ۷۱ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان رسیده است. ما در محاسبه، همان فرمول‌های شورای عالی کار را به کار بردیم و به این نتیجه رسیدیم که سبد معیشت در کمتر از دو ماه، ۷۸ درصد گران‌تر شده است".

فشار معیشتی بر بازنشستگان تنها شامل مستمری‌های ناچیز نیست. بیمه تأمین اجتماعی و دیگر شرکت‌های بیمه با کاهش خدمات درمانی تحت پوشش، هزینه‌های زندگی را برای بازنشستگان که اتفاقاً بیش از سایر گروه‌ها به خدمات درمانی نیاز دارند، افزایش داده‌اند. تا حدی که بسیاری از بازنشستگان قید خدمات درمانی (به رغم ضرورت آن برای یک زندگی سالم) را زده‌اند که نتیجه آن کاهش عمر بازنشستگان است.

بر زمینه‌ی این واقعیت‌هاست که بازنشستگان برای مقابله با سیاست‌های ویرانگر جمهوری اسلامی به مبارزه و اعتراض برخاسته‌اند و این مبارزات در مقاطعی حتماً توانست رژیم را وادار به عقب‌نشینی کند، از جمله در رابطه با همسان‌سازی. البته باید بر این نکته بسیار مهم تأکید کرد که به‌رغم پذیرش همسان‌سازی از سوی حکومت، در مرحله اجرا این قانون به دلایل گوناگون، از نقایص قانونی تا نقایص اجرایی ابرتر ماند.

برای مثال در رابطه با نقص قانونی می‌توان به این اشاره کرد که همسان‌سازی در تأمین اجتماعی شامل حداقل‌بگیران نمی‌شود و به حداقل‌بگیران که بیش از ۷۰ درصد مستمری‌بگیران این سازمان را تشکیل می‌دهند، تحت عنوان "حفظ قدرت خرید" مبلغی که حداکثر ۱۰ درصد حداقل مستمری است پرداخت می‌گردد. در رابطه با نقص اجرایی نیز می‌توان از جمله به عدم اختصاص بودجه کافی اشاره نمود.

به رغم این موضوع و به رغم تمام موانع موجود، باید تأکید کرد که در طول سال گذشته تجمعات اعتراضی گروه‌های مختلف بازنشسته از تأمین اجتماعی تا کشوری، فولاد و معدن، مخابرات، نفت، صنعت برق و غیره به طور مرتب و هفتگی در شهرهای گوناگون کشور جریان داشت. به عبارت دیگر در چند روز از هفته بازنشستگان در خیابان‌ها حضور داشتند و خواست‌های خود را فریاد می‌زدند و این جایگاه و وزن ویژه‌ای به مبارزات بازنشستگان در میان جنبش‌های اجتماعی موجود بخشید.

در برخی از شهرها از جمله کرمانشاه گروه‌های مختلف بازنشسته در کنار هم دست به تجمع اعتراضی زده و جدا از خواست‌های معیشتی، در برخی از تجمعات خواست‌های مشخص سیاسی از جمله لغو مجازات اعدام را فریاد زدند. این مبارزات همان‌طور که در بالا آمد، بر بستر زندگی واقعی بازنشستگان شکل گرفت و رادیکالیزم آن نیز متأثر از همان بستر واقعی زندگی‌شان بود. اما در این میان موضوع اساسی این است که در طول سال‌ها، وضعیت معیشتی بازنشستگان به‌رغم تمامی این مبارزات، مانند شاغلان از کارگر تا معلم و پرستار و غیره رو به وخامت گرایید. بنابراین چاره کار چیست؟

تجربه سال‌ها مبارزه بازنشستگان حاوی درس‌های مهمی است که بکارگیری آن‌ها برای تحقق خواست‌ها و شعارهایشان، حیاتی هستند. یکی از آن‌ها این است که هر زمان مبارزات بازنشستگان گسترده‌تر شد و تعداد بیشتری از بازنشستگان در اعتراضات شرکت کرده و صفوف خود را متشکل‌تر ساختند، تأثیر آن برای وادار کردن رژیم به عقب‌نشینی بیشتر بود. تجربه مهم دیگر ضرورت سازمان‌یابی و اتحاد بازنشستگان است که این نیز از دل همین مبارزات بیرون می‌آید. عموم خواست‌های گروه‌های مختلف بازنشسته مشترک هستند و این می‌تواند آن‌ها را در کنار هم قرار دهد. اما وقتی می‌توان به حضور گسترده‌ی بازنشستگان امیدوار بود که نه فقط گروه‌های مختلف بازنشسته در کنار هم قرار گیرند، بلکه از سازماندهی مطلوبی نیز برخوردار باشند.

اتحاد بازنشستگان با شاغلان یکی دیگر از موارد مهم است. تجربه نشان داد که جمهوری اسلامی هر زمان فرصت پیدا کند (مانند امروز و در سایه شرایط جنگی)، به سفره‌های مردم از جمله بازنشستگان هجوم آورده و آن را غارت می‌کند. به همین دلیل می‌باید صفوف خود را متراکم‌تر و مستحکم‌تر کنیم. فراموش نکنیم که حق گرفتاری‌ست نه دادنی. جمهوری اسلامی حق بازنشستگان را نه فقط نمی‌دهد بلکه هرآنچه فرصت یابد به سفره آن‌ها دستبرد می‌زند. بنابراین بازنشستگان حق خود را باید از جمهوری اسلامی بگیرند و این تنها با مبارزه و اتحاد امکان‌پذیر است. مردم ستم‌دیده و زحمتکش ایران یک دشمن اصلی دارند و آن جمهوری اسلامی و نظم سرمایه‌داری حاکم است و چاره کار، چاره رنجبران، برای تغییر اساسی وحدت و تشکیلات است.

**رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.**

آکسفام: جهان دوقطبی در چنگ الیگارش‌ی نوظهور!

مطلق قرار دارد. رشد ثروت میلیاردرها در سال ۲۰۲۴ نسبت به سال قبل از آن سه برابر شده است. گزارش تأکید کرده است که اگر روند کنونی تمرکز ثروت ادامه پیدا کند، پایان دادن به فقر جهانی بیش از یک قرن زمان خواهد برد. برای ارائه تصویر روشن‌تری از افزایش شکاف طبقاتی، آکسفام به یک مقایسه تاریخی می‌پردازد. در سال ۱۸۲۰ یعنی قدیمی‌ترین دوره‌ای که داده‌های آماری درباره آن وجود دارد، درآمد ثروتمندترین ۱۰ درصد جمعیت جهان ۱۸ برابر درآمد فقیرترین ۵۰ درصد بود. این شکاف در سال ۱۹۸۰ به ۵۳ برابر افزایش یافت و در سال ۲۰۲۰، اگرچه نسبت به اوج خود کاهش یافت، اما همچنان ۳۸ برابر بود. گزارش متذکر شده است که کاهش نسبی این شکاف در دهه‌های اخیر عمدتاً به دلیل رشد سریع اقتصادی چین بوده که درآمد صدها میلیون نفر را افزایش داده است.

یکی دیگر از محورهای گزارش آکسفام، درهم‌تنیدگی بقایای دوران استعمار قدیم و شکاف طبقاتی امروزی است. به عبارتی دیگر، استعمار پدیده‌ای متعلق به گذشته نیست، بلکه ساختارهای اقتصادی جهانی همچنان بر همان منطق استعماری استوارند. در دوران استعمار قدیم، کشورهای اروپایی از طریق اشغال، برده‌داری و غارت منابع طبیعی، ثروت عظیمی انباشت کردند. آکسفام محاسبه کرده است که تنها بریتانیا بین سال‌های ۱۷۶۵ تا ۱۹۰۰ معادل ده‌ها تریلیون دلار امروز از هند «استخراج» یعنی غارت کرد. این ثروت‌ها پایه شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی، بانک‌ها، شرکت‌های بزرگ و طبقات اشرافی اروپا شدند. امروز نیز ساختار اقتصاد جهانی به‌گونه‌ای طراحی شده که سود، سرمایه و قدرت تصمیم‌گیری در کشورهای شمال یعنی کشورهای جنوب جهان یعنی کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته همچنان صادرکننده مواد خام، نیروی کار ارزان و بازار مصرف هستند، در حالی که ارزش افزوده، فناوری، سرمایه مالی و نهادهای تصمیم‌گیر در اختیار کشورهای شمال قرار دارد. قشر یک درصدی جهان یا همان اَتر ثروتمندان، نزدیک به نیمی از ثروت جهانی را کنترل می‌کنند.

نقش و نفوذ فزاینده میلیاردرها در سیاست بخش دیگری از این گزارش است. آکسفام می‌نویسد که جهان در حال حرکت به سوی نوعی الیگارش‌ی مدرن است، وضعیتی که در آن قدرت اقتصادی مستقیماً به قدرت سیاسی تبدیل می‌شود. در بسیاری از کشورها، میلیاردرها دیگر فقط صاحبان شرکت‌ها نیستند. آن‌ها به بازیگران تعیین‌کننده عرصه سیاست نیز تبدیل شده‌اند. از تأمین مالی کمپین‌های انتخاباتی گرفته تا دست‌اندازی به رسانه‌ها و کنترل آن‌ها و نفوذ در دستگاه قضایی. الیگارش‌های نوظهور با تمرکز مالکیت رسانه‌ای، افکار عمومی را شکل

می‌دهند و بحران‌ها را بر حسب منافع طبقاتی خود بازتعریف می‌کنند. این روند فقط به کشورهای شمال محدود نیست. در بسیاری از کشورهای جنوب نیز ائتلاف میان سرمایه‌داران بزرگ، دولت‌ها و رسانه‌ها در حال تقویت است که نتیجه بلاواسطه آن تضعیف نهادهای دموکراتیک، محدود شدن اعتراضات اجتماعی و افزایش شکاف طبقاتی است.

اگر در استعمار قدیم، الیگارش‌ی با ارتش، اشغال سرزمین‌ها و غارت منابع و ثروت‌های طبیعی مستعمرات قدرت خود را اعمال و حفظ می‌کرد، الیگارش‌ی جدید عمدتاً از طریق بانک‌ها، صندوق‌های مالی، شرکت‌های فناوری، رسانه‌ها و کنترل داده‌ها و اطلاعات عمل می‌کند. میلیاردرهای امروز صاحبان شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های دیجیتال و حتی زیرساخت‌های اطلاعاتی جهان‌اند. این امر به آن‌ها قدرت بی‌سابقه‌ای برای شکل دادن به افکار عمومی و تأثیر بر امور سیاسی داده است.

استعمار دیجیتال یکی از پدیده‌های امروزی استعمار است که به سلطه بر منابع دیجیتال، داده‌ها و زیرساخت‌های فناوری گفته می‌شود. وضعیتی که در آن شرکت‌های قدرتمند معمولاً از کشورهای شمال داده‌های کاربران را جمع‌آوری، تحلیل و مالکیت آن را در اختیار می‌گیرند و از آن برای سود و نفوذ در بازار استفاده می‌کنند، در حالی که سهم یا منفعت واقعی کاربران بسیار اندک است. برای نمونه، تنها یک شرکت بزرگ یعنی گوگل (الفابت)، حدود ۹۲ درصد بازار جهانی جست‌وجو، ۷۰ درصد سیستم‌عامل‌های موبایل و ۳۹ درصد تبلیغات دیجیتال را در اختیار دارد.

شکاف درآمدی میان شمال و جنوب جهانی عمیق است. امید به زندگی در آفریقا بیش از پانزده سال کمتر از اروپا است و بسیاری از کشورهای فقیر بخش بزرگی از بودجه خود را صرف بازپرداخت بدهی به بانک‌ها و مؤسسات مالی مستقر در نیویورک و لندن می‌کنند. این همان چیزی است که آکسفام آن را استعمار میلیاردرها می‌نامد. نظامی جهانی که در آن ثروت همچنان از فقیرترین جوامع به سمت ثروتمندترین افراد جهان جریان پیدا می‌کند.

در گزارش به بازوی دیگر استعمار جدید یعنی بانک‌ها، سیستم مالیاتی و نظام مالی اشاره شده است. این سیستم به ارزش‌های قدرتمند کشورهای ثروتمند مانند دلار ایالات متحده به این کشورها

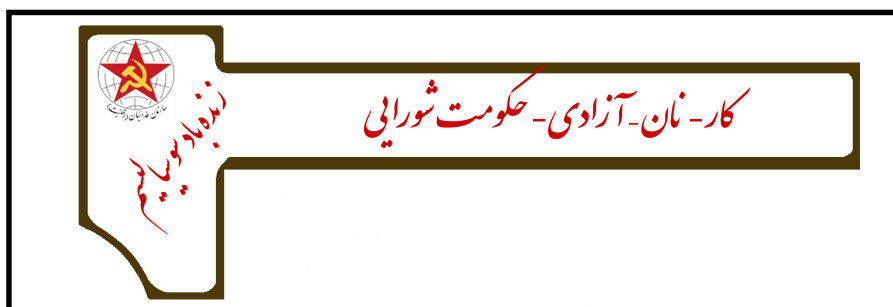
و صاحبان سرمایه در آن‌ها امتیاز بزرگی می‌دهد. برای مثال در سال ۲۰۲۴ حدود ۵۹ درصد ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی جهان به دلار آمریکا نگهداری می‌شد. این قدرت باعث می‌شود کشورهای ثروتمند بتوانند با هزینه کم وام بگیرند و سپس این سرمایه را در کشورهای جنوب سرمایه‌گذاری کنند، جایی که سود بیشتری نصیبشان می‌شود. در نتیجه این امر، سالانه نزدیک به یک تریلیون دلار ثروت از کشورهای جنوب به کشورهای شمال منتقل می‌شود. از این مقدار، ثروتمندترین قشر یک درصدی، ساعتی ۳۰ میلیون دلار سود دریافت می‌کند. کشورهای شمال همچنین مرکز قدرتمندترین بازارها و نهادهای مالی جهان‌اند، یعنی مؤسساتی که تعیین می‌کنند کدام کشورها برای سرمایه‌گذاری امن یا پرریسک هستند. تصمیمات این مؤسسات مستقیماً بر هزینه وام گرفتن کشورهای جهان به ویژه کشورهای در حال توسعه تأثیر می‌گذارد.

گزارش آکسفام مکتبی هم بر وضعیت زنان دارد، به‌ویژه زنان در کشورهای جنوب که بیشترین فشار این نظم نابرابر را تحمل می‌کنند. میلیاردها ساعت کار مراقبتی بدون دستمزد از نگهداری کودکان تا مراقبت از سالمندان و اداره خانه بر دوش زنان قرار دارد، در حالی که بخش مهمی از اقتصاد جهانی بر پایه همین کار نامرئی بنا شده است. در عین حال، زنان نخستین قربانی سیاست‌های ریاضتی، کاهش خدمات عمومی و بحران‌های اقتصادی هستند. به این ترتیب نابرابری طبقاتی و نابرابری جنسیتی به‌طور هم‌زمان یکدیگر را بازتولید می‌کنند.

سازمان آکسفام در این گزارش تصویر روشنی از تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی در دست افراد محدود ارائه می‌دهد. تمرکزی که نه تنها موجب افزایش نابرابری اقتصادی شده، بلکه به بحران دموکراسی منجر گشته است. "هنگامی که ثروت افراطی به قدرت سیاسی، رسانه‌ای و نهادی تبدیل می‌شود، دموکراسی به‌تدریج از درون تهی می‌شود." آکسفام هشدار می‌دهد که اگر این روند مهار نشود، آینده جهان بیش از پیش به سوی حاکمیت ثروتمندان حرکت خواهد کرد.

با وجود این، راهحل آکسفام برای جهان دوقطبی که در چنگ الیگارش‌ی نوظهور گرفتار شده، نه انقلاب و تغییر ساختاری و برانداختن ریشه‌های ستم و استثمار و استعمار، بلکه جرح و تعدیل نابرابری‌ها و کم کردن اختلاف طبقاتی و رفرم در نظام سرمایه‌داری است به نحوی که مانع از انفجار اجتماعی- یا همان انقلاب- شود.

*آکسفام یک سازمان بین‌المللی انسان دوست است که علیه نابرابری، فقر و بی عدالتی مبارزه می‌کند.





برای توقف اعدام‌ها تلاش کنیم

رژیم خون‌خوار و آدمکش جمهوری اسلامی در طول نزدیک به یک ماهی که از آتش‌بس جنگ ارتجاعی می‌گذرد، فرصت را برای ادامه کشتار مردم ایران غنیمت دیده تا هم‌روزه تعدادی از مخالفان، بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه و حتی بازداشت‌شدگان سال ۱۴۰۱ را با اتهامات جعلی به دار بکشد.

روز دوشنبه خبرگزاری‌های وابسته به سپاه پاسداران خبر اعدام سه تن از دستگیرشدگان اعتراضات دی‌ماه مردم مشهد را انتشار دادند.

خبرگزاری تسنیم روز ۱۳ اردیبهشت اعلام کرد: "مهدی رسولی فرزند علی‌رضا، محمدرضا میری فرزند ناصر از عناصر موساد در کودتای دی سال ۱۴۰۱ در مشهد که اقدامات خشونت‌آمیزی انجام داده و در شهادت مظلومانه نیروی حافظ امنیت حمیدرضا یوسفی‌نژاد، نقش مستقیم داشتند و ابراهیم دولت‌آبادی از لیدرهای اصلی اغتشاشات منطقه طبرسی که منجر به شهادت تعدادی از نیروهای حافظ امنیت شد، پس از رسیدگی قضایی به پرونده به دار مجازات آویخته شدند."

خبر اعدام این سه تن یک روز قبل، ۱۲ اردیبهشت در شبکه‌های اجتماعی انتشار یافته بود. محمدرضا میری ۲۱ ساله و مهدی رسولی ۲۵ ساله که سایت رسوای تسنیم از آن‌ها به‌عنوان "عناصر موساد" نام‌برده است، دو جوان کارگر بودند که در دی‌ماه علیه رژیم ستمگر و کارگر ستیز حاکم بر ایران در تظاهرات مشهد شرکت کردند. فیلم انتشار یافته از دادگاه آن‌ها نشان می‌دهد که بیدادگاه‌های فرمایشی اسلامی هیچ دلیلی برای محکوم کردن آن‌ها جز شرکت در تظاهرات نداشتند. نفر سوم هم ابراهیم دولت‌آبادی ذکر شده که جرمش "از لیدرهای اصلی اغتشاشات منطقه طبرسی" عنوان شده است.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در طول یک ماه اخیر دست‌کم ۲۵ تن را فقط با اتهامات سیاسی به دار کشیده است. دستگاه قضائی آدمکش رژیم، معمولاً افرادی را که با اتهامات غیرسیاسی اعدام می‌شوند، اعلام نمی‌کند. به گزارش سازمان‌های حقوق بشری که از طریق منابع خود آمار اعدام‌شدگان را جمع‌آوری و انتشار می‌دهند، در سال ۲۰۲۵ دست‌کم ۱۶۳۹ نفر در ایران اعدام شدند.

جمهوری اسلامی که یک رژیم ورشکسته و رسوا در میان مردم ایران است به‌خوبی می‌داند زمان آن گذشته است که با موج اعدام‌های سیاسی بتواند مردم را مرعوب و از مبارزه بازدارد. اعدام‌ها اخیر فقط بازتاب ترس و وحشت رژیم است. نگران است که از هر جرعه اعتراض جدید مردم ایران، آتشی بنیان‌کن برپا شود و نظم ستمگر حاکم را سرنگون کند. لذا بر این پندار است که با ادامه آدمکشی می‌تواند جلو اعتراضات را بگیرد و به حیات خود ادامه دهد. اما این خیال باطلی است. مردم ایران تکلیف خود را با رژیم ستمگر حاکم روشن کرده‌اند. جمهوری اسلامی راهی برای نجات ندارد. باید منتظر باشد که به‌زودی امواج جدیدی از اعتراضات، ایران را فرا خواهد گرفت و جمهوری اسلامی را به زباله‌دانی تاریخ خواهد فرستاد.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن اعدام‌های وحشیانه رژیم، مردم ایران را به تشدید مبارزه برای توقف این اقدامات ضد انسانی و وحشیانه جمهوری اسلامی فرا می‌خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵

کار نان آزادی- حکومت شورایی

اعدام ابزاری برای تولید وحشت در جامعه

چنین احکام ظالمانه‌ای در صدد زهر چشم گرفتن از توده‌های معترضیست که در ۸ سال گذشته با برپایی ۴ خیزش و قیام و جنبش و نبردهای خیابانی برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تلاش کردند. خصوصاً انتقام‌گیری از مردمی خشمگین که در پی سرکوب دهشتناک جنبش توده‌های دیماه گذشته با دریای خونی که میان آنان با حاکمیت ایجاد شده، به دنبال فرصت برای ورود به مبارزات خیابانی‌اند. چشم‌انداز توفانی شدن این دریای خونین و اعتلای مجدد اعتراضات وسیع خیابانی این روزها به کابوسی برای هیئت حاکمه تبدیل شده است.

دستگیری بیش از ۳۶۰۰ نفر در دوران جنگ ۴۰ روزه، اعمال فشار و تشدید فضای امنیتی بر زندانیان بازداشت‌شده دیماه ۱۴۰۴، از جمله نگهداری دستکم ۳۰ زن بازداشتی اعتراضات دیماه در بندهای مخوف زندان وکیل‌آباد مشهد با وضعیت نامناسب بهداشتی، کمبود تخت و محدودیت دسترسی به خدمات درمانی، نمونه‌ای از اجرای همزمان تشدید فشار بر زندانیان سیاسی با گسترش اجرای حکم اعدام در جامعه است.

گسترش اجرای حکم اعدام در این بازه زمانی و دلایل چرایی آن، و اینکه جمهوری اسلامی با توسل به سرکوب و بگیر و ببند و اعدام خواهد توانست موقعیت شکننده خود را تعدیل، و یا مبارزات کارگران و توده‌های مردم ایران را دستکم برای دوره‌ای کوتاه به پستوی خانه‌ها بفرستد، از جمله موضوعاتی هستند که این‌روزها ذهنیت جامعه و توده‌های مردم ایران را به خود مشغول کرده است.

پوشیده نیست، پاسخ به این سئوالات و اینکه جمهوری اسلامی قادر است از بحران‌های موجود رهایی یابد یا نه، ارتباط تنگاتنگی با موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هیئت حاکمه و موقعیت زیستی، معیشتی و مبارزاتی توده‌های مردم ایران در این بازه زمانی پر فراز و نشیب دارد.

جمهوری اسلامی هم اینک در بحرانی‌ترین دوران حیات خود بسر می‌برد. سیستم اقتصادی‌اش به کلی فروپاشیده. خزانه دولت خالی‌ست. خامنه‌ای و دیگر رهبران تراز اول سیاسی - نظامی رژیم کشته شده‌اند. در نبود خامنه‌ای، جنگ قدرت در بالاترین سطوح حاکمیت شکل گرفته است. پراکندگی درونی و عدم انسجام رژیم در تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی، آشکارا نمود بیرونی یافته است. افزایش بی‌سابقه قیمت دلار، رشد سرسام‌آور تورم، وخامت معیشت مردم و نابودی زیرساخت‌های سوخت و انرژی عملاً هیئت حاکمه را در پاسخگویی به ابتدایی‌ترین نیازهای جامعه به ورشکستگی و افلاس کشانده است. تا جاییکه دو نهاد به اصطلاح اجرایی و قانون‌گذاری رژیم در این وضعیت نابسامان نه جنگ و نه صلح، عملاً از حیز انتفاع خارج شده‌اند. علاوه بر ورشکستگی هیئت حاکمه، باندهای درون سپاه و دیگر ارگان‌های جمهوری اسلامی نیز هرکدام

ساز خود را می‌زنند. با اینهمه و به رغم همه آشفتگی‌های درونی ارتجاع حاکم، آنچه آنان را سرپا نگه داشته، همانا وجه اشتراکشان در سرکوب و کشتار توده‌های مردم ایران است. سرکوب مردمی خشمگین و ناراضی و معترض که جمهوری اسلامی آنان را دشمن اصلی خود می‌داند و صد البته مردم ایران نیز به درستی جمهوری اسلامی را دشمن غدار خود می‌پندارند. به بیان دیگر، جنگ واقعی جمهوری اسلامی چه دیروز و چه امروز و چه فردا، نه با آمریکا و اسرائیل که با توده‌های مردم ایران بوده است. جنگی طبقاتی که ارتجاع حاکم برای بقاء و ماندگاری حیات ننگین خود با تمام تجهیزات در مقابل توده‌ها ستم‌دیده ایستاده است. و صد البته کارگران و زنان و دانشجویان و معلمان و نویسندگان و عموم توده‌های مردم ایران نیز برای رسیدن به آزادی، رفاه اجتماعی، برخورداری از آموزش و درمان رایگان، رفع تبعیضات جنسیتی و در یک کلام برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رهایی از ستم و استثمار نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران در مقابل ارتجاع هار اسلامی صف‌آرایی کرده‌اند.

به واقع، در کشاکش و پیشروی جنگ رژیم با توده‌های ستم‌دیده مردم ایران است که ارتجاع حاکم برای عقب‌رانند توده‌ها با تمام قوا به تشدید اعدام و سرکوب و بازداشت فعالان اجتماعی روی آورده است. جمهوری اسلامی در کنار این حجم از سرکوب و بازداشت و اعدام، با انسداد کامل اینترنت و روایت‌سازی‌های دروغین از جنگ و شرایط اجتماعی کشور، سعی دارد با تبلیغات یک‌سویه دستگاه‌های عریض و طویل خرافاتی خود سال‌های رنج و وحشت دهه ۶۰ را در اذهان توده‌های مردم ایران بازسازی کند. با دروغ‌بافی و جعل حقایق و پرونده‌سازی‌های کذابی از جمله اتهام جاسوسی اسرائیل، اعدام بازداشت‌شدگان اخیر را موجه و به خورد هواداران حزب‌اللهی و بعضاً توده‌های ناآگاه جامعه بدهد. اگرچه جمهوری اسلامی برای صدور حکم اعدام نیازی به سند و مدرک ندارد، با این همه، آن معدود کسانی که از درون ایران به طرفداری از رضا پهلوی خواهان حمله آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی بوده‌اند، باید با فاصله گرفتن از این سیاست ارتجاعی سلطنت‌طلبان فاشیست، دستکم بهانه جاسوسی برای اسرائیل را از نیروهای امنیتی و بیادگاه‌های جمهوری اسلامی بگیرند.

با این همه، بحران ورشکستگی جمهوری اسلامی فراتر از آن است که با سرکوب و بازداشت و اعدام زندانیان سیاسی بتواند گریبان خود را از بحران‌های موجود رها سازد. در این میان، آنچه تاکنون معادلات هیئت حاکمه را در مقابله با وضعیت موجود بهم زده است، صرفاً ناتوانی و شکست‌های پیاپی آن در برون رفت از اوضاع فوق بحرانی و شکننده کنونی نیست. بلکه فراتر از آن، روند رو به رشد مبارزات کارگران و توده‌های مردم ایران در ۸ سال گذشته بوده است. پوشیده نیست در وضعیت موجود، نه

جمهوری اسلامی در شرایط سال‌های دهه ۶۰ است که بتواند با اتکاء به تشدید اعدام و گسترش سرکوب، مردم خشمگین و معترض را از روی‌آوری مجدد به مبارزات خیابانی مأیوس و راهی پستوی خانه‌ها سازد، و نه کارگران، زنان، جوانان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، نویسندگان و دیگر گروه‌های اجتماعی در موقعیت سال‌های دهه ۶۰ قرار دارند که به آسانی مرعوب سیاست‌های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی شوند. اینکه جمهوری اسلامی در این شرایط جنگی با توسل به سرکوب و روایت‌سازی‌های دروغین و ترفندهای همیشگی خود توانسته است موقتاً مبارزات کارگران و توده‌های مردم ایران را به حاشیه براند، تنها کسر کوچکی از حقیقت است. حقیقت بزرگتر اما در خشم و انزجار عمومی و نهادینه شده توده‌های ستم‌دیده و زخم‌خورده مردم ایران نسبت به این نظام غارتگر و آدمکش است که در سال‌های اخیر در مبارزات علنی آنان برای سرنگونی ارتجاع حاکم تجلی یافته است. مبارزاتی تحسین‌برانگیز که چه بسا در پایان این جنگ ارتجاعی و خامناسوز نیز، توفنده‌تر از خیزش و قیام و جنبش و نبردهای خیابانی تا کنونی دوباره در میدان نبرد با جمهوری اسلامی تجلی یابند.

حال اگر با چنین نگاهی واقع بینانه به کنش‌ها و واکنش‌های هیستریک هیئت حاکمه نسبت به مجموعه تنگناهای رژیم در شرایط کنونی تأمل کنیم، نه فقط به چرایی تشدید اعدام، بلکه به استیصال روزافزونی که ارتجاع حاکم در برون رفت از وضعیت موجود در آن گرفتار است نیز پی خواهیم برد. بویژه، به چرایی اینهمه تبلیغات جنگی رژیم برای کشتن امید و باورمندی مردم به سرنگونی انقلابی جمهوری واقف خواهیم شد. حال که ارتجاع حاکم با تشدید اعدام در هر سبب‌دهمان برای «کشتن چراغ» بر در هر سلول و بند می‌کوبد، زمان آن است که تمامی سازمان‌های چپ و انقلابی و کمونیست نیز در همراهی با توده‌های مردم ایران نور را نه «در پستوی خانه‌ها» پنهان، که روشنایی آن را در همصدایی با سه شنبه‌های مبارزاتی «نه به اعدام»، در درون و بیرون هر زندان، در خیابان و محله و کنار خانواده‌های زندانیان، بر سر در تمامی نهادهای حقوق بشری، در اعتراضات و تمامی تجمعات مبارزاتی خویش، روشن نگه داریم. در هر شرایطی پژواک صدای زندانیان باشیم. بیش از پیش به یاری خانواده‌های زندانیان اعدام شده یا در شرف اعدام بشتابیم. مبارزه برای لغو اعدام و آزادی زندانیان سیاسی را به مبارزه با سرنگونی جمهوری اسلامی پیوند زنیم. چرا که جمهوری اسلامی با اعدام زاده شده، با اعدام استمرار یافته و بقاء حاکمیت ننگین خود را به سرکوب و اعدام گره زده است. از این رو، بسیار ضروری‌ست تا همگام با گسترش مبارزه برای لغو اعدام، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را نیز هرچه بیشتر گسترش دهیم. چرا که تنها با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان است که توده‌های مردم ایران برای همیشه از اجرای مجازات شنیع اعدام در جامعه رهایی خواهند یافت.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1168 May 2026

اعدام ابزاری برای تولید وحشت در جامعه

جلوگیری از خیزش و قیام و نبردهای خیابانی
توده‌های مردم ایران است.
بی‌تا همتی و همسرش محمدرضا مجیدی، عرفان
نبیان، ژرنا و پیوند نعیمی، بهروز و کورش
زمانی‌نژاد، عرفان امیری، متین مجیدی، احسان
حسینی پور، مسیح عباس‌خانی دوانلو، حمیدرضا
و عبدالرضا فتحی، بابک خاربو، محمد عباسی،
حمیدرضا ثابت‌رئی، سعید زارعی گردشولی،
ابوالفضل صالحی سیواشانی، مریم هداوند و
پیمان فرح‌آور از جمله بازداشت‌شدگان جنبش
انقلابی دیماه ۱۴۰۴ هستند که در معرض خطر
اجرای قریب‌الوقوع حکم شنیع اعدام می‌باشند.
تشدید اجرای حکم اعدام در جامعه که اینروزها
به طور چشمگیری افزایش یافته است، از یک
طرف ناشی از تعمیق بحران‌های ناعلاج سیاسی،
اقتصادی و اجتماعی رژیم است که تداوم این
بحران‌ها ادامه حیات را برای رژیم دشوار کرده
و از طرف دیگر ناشی از نگرانی فزاینده هیئت
حاکمه از اعتلای مجدد جنبش‌های بزرگ
اجتماعی‌ست. به واقع ارتجاع حاکم با اجرای
درفصله ۹

طبق گزارش سازمان‌های حقوق بشری در یک
ماه گذشته دستکم ۲۸ زندانی سیاسی با حکم
بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی به دار آویخته
شده‌اند. از این تعداد، ۸ زندانی سیاسی در فاصله
ششم تا چهاردهم اردیبهشت ماه جاری با اجرای
حکم اعدام به قتل رسیده‌اند. «عامر رامش» در
زندان زاهدان، «مهدی رسولی»، «محمدرضا
میری» و «ابراهیم دولت‌آبادی» در زندان مشهد،
«ساسان آزادوار»، «محراب عبداللّه‌زاده»،
«یعقوب کریپ‌پور» و «ناصر بکرزاده» در
زندان ارومیه از جمله زندانیانی بوده‌اند که در
فاصله زمانی ششم تا چهاردهم اردیبهشت اعدام
شدند.

علاوه بر این تعداد از زندانیان سیاسی اعدام
شده، ده‌ها تن دیگر از دستگیرشدگان اعتراضات
جنبش توده‌ای دیماه ۱۴۰۴ و جنبش انقلابی
«زن، زندگی، آزادی» نیز در معرض خطر
اجرای قریب‌الوقوع حکم ضد انسانی اعدام قرار
دارند. روندی که اجرای آن، ادامه همان سیاست
نظام‌مند جمهوری اسلامی با هدف ایجاد رعب و
وحشت در جامعه برای مهار نارضایتی‌ها و



تلویزیون دیمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دیمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دیمکراسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دیمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دیمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دیمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دیمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دیمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora

شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
(0031644664405) ۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی